



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سیّد محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه‌ی چهاردهم؛ سه‌شنبه ۹۳/۷/۱۵

سومین نوع از الفاظی که مرحوم شیخ فرمود قبول با آن محقق می‌شود الفاظی مثل «اشتریت»، «تملکت»، «ابتعت» یا «ملکتُ هذا بكذا» و ... می‌باشد. این الفاظ اگر بر ایجاب مقدم شود شیخ رحمته می‌فرماید قبول محقق می‌شود؛ چون مشتری می‌تواند با این الفاظ انشاء ملکیت و نقل و انتقال کند، این طور نیست که فقط دالّ بر رضایت و قبول باشد، بلکه در این الفاظ - خصوصاً لفظ اشتراء - اصلاً قبول وجود ندارد؛ زیرا مشتری با گفتن «اشتریت» مانند بایع انشاء نقل و انتقال می‌کند، فرقی این است که مشتری با گفتن «اشتریت» انشاء ملکیت مبیع برای خود می‌کند و در عوض ملک خودش هم به بایع منتقل می‌شود؛ چون انشاء ملکیت مبیع در مقابل عوض می‌کند، ولی بایع انشاء تملیک مبیع می‌کند در مقابل عوض. پس هر دو مالی را اخراج و مالی را ادخال می‌کنند، بایع اخراج مبیع می‌کند مطابقتاً و با ذکر عوض ادخال ثمن در ملک خود می‌کند التزاماً، ولی مشتری مطابقتاً ادخال مال در ملک خود می‌کند و التزاماً با ذکر عوض اخراج ثمن می‌کند.

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۱۵۰:

و إن كان التقديم بلفظ «اشتریت» أو «ابتعت» أو «تملکت» أو «ملکت هذا بكذا» فالأقوی جوازه؛ لأنّه أنشأ ملکیته للمبیع بإزاء ماله عوضاً، ففي الحقيقة أنشأ المعاوضة كالبائع إلّا أنّ البائع ینشئ ملکیتة ماله لصاحبه بإزاء مال صاحبه، و المشتري ینشئ ملکیتة مال صاحبه لنفسه بإزاء ماله، ففي الحقيقة کلٌّ منهما یرجح ماله إلى صاحبه و یدخل مال صاحبه فی ملكه، إلّا أنّ الإدخال فی الإیجاب مفهوم من ذکر العوض و فی القبول مفهوم من نفس الفعل، و الإخراج بالعکس.

و حیثئذ فلیس فی حقیقة الاشتراء من حیث هو معنی القبول، لکنّه لما كان الغالب وقوعه عقیب الإیجاب، و انشاء انتقال مال البائع إلى نفسه إذا وقع عقیب نقله إليه یوجب تحقّق المطاوعة و مفهوم القبول، أطلق علیه القبول، و هذا المعنی مفقود فی الإیجاب المتأخّر؛ لأنّ المشتري إنّما ینقل ماله إلى البائع بالالتزام الحاصل من جعل ماله عوضاً، و البائع إنّما ینشئ انتقال المثلثن إليه كذلك، لا بمدلول الصیغة.

بنابراین شیخ رحمته الله می‌فرماید: در حاقّ «اشتریت» اصلاً قبول به معنای **مطاوعه** وجود ندارد، [بلکه مانند «بعث» و «شریت» دالّ بر انشاء می‌باشد با این تفاوت که این انشاء از جانب مشتری بوده که بالمطابقه دال بر تملک مبیع و بالالتزام دال بر نقل مالش به بایع است] و این که معمولاً به «اشترای» قبول «شراء» می‌گویند به این خاطر است که به حسب معمول «اشتریت» بعد از «بعث» واقع می‌شود و به قرینه‌ی تأخر از ایجاب و انشاء تملیک بایع، مفهوم مطاوعه محقق می‌شود. پس مفهوم قبول و مطاوعه مربوط به حاقّ لفظ «اشتریت» نیست، بلکه مربوط به قرینه‌ی مقامیه است.

پس الفاظی مانند «اشتریت» و امثال آن به خاطر اشمال بر انشاء نقل مال بالفعل، می‌تواند مقدم بر ایجاب باشد به خلاف الفاظی مانند «رضیت» و «قبلت» که فقط مفید رضایت به ایجاب می‌باشد.

مرحوم شیخ سپس نتیجه می‌گیرند و می‌فرمایند:

فقد تبین من جمیع ذلك: أنّ إنشاء القبول لا بدّ أن يكون جامعاً لتضمّن إنشاء النقل  
و للرضا بإنشاء البائع تقدّم أو تأخّر ولا يعتبر إنشاء انفعال نقل البائع.<sup>۱</sup>

یعنی انشاء قبول در بیع لابدّ است از این که مشتمل بر انشاء نقل بالفعل و رضایت به انشاء بایع باشد، فرقی هم نمی‌کند قبول مقدم باشد یا مؤخر، هر جا این معیار بود قبول محقق است. ولی انشاء انفعال نقل بایع و مطاوعه در قبول لازم نیست بلکه کافی هم نیست؛ یعنی اگر فقط انشاء مطاوعه باشد و انشاء نقل نباشد کافی نیست.

### ملاک تقدم قبول در عقود دیگر

مرحوم شیخ سپس می‌فرماید: این قاعده که اگر «قبول» مشتمل بر انشاء نقل و انتقال حالی باشد می‌تواند مقدم شود جارّ فی کلّ قبول یؤدی بإنشاء مستقلّ؛ یعنی هر قبولی که انشاء مستقلّ دارد - به این

۱. همان، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۳.

ثمّ إنّ ما ذكرنا جارّ فی كلّ قبول یؤدی بإنشاء مستقلّ كالإجارة التي یؤدی قبولها بلفظ «تملكت منك منفعة كذا» أو «ملكت»، و النكاح الذي یؤدی قبوله بلفظ «أنكحت» و «تزوجت».

و أمّا ما لا إنشاء فی قبوله إلّا «قبلت» أو ما يتضمّنه كـ «ارتھنت» فقد یقال بجواز تقديم القبول فيه؛ إذ لا التزام فی قبوله بشيء كما كان فی قبول البيع التزام بنقل ماله إلى البائع، بل لا ینشئ به معنی غیر الرضا بفعل الموجب، و قد تقدّم أنّ الرضا یجوز تعلّقه بأمر مترقّب كما یجوز تعلّقه بأمر محقّق، فیجوز أن یقول: «رضیت برهنك هذا عندی» فیقول: «رھنت».

معنا که مفهوم نقل و انتقال در آن وجود دارد - در هر عقدی که باشد می‌تواند مقدم شود؛ چراکه ملاک اشتغال بر إنشاء نقل و انتقال بالفعل را دارد؛ مثلاً قبول در عقد اجاره اگر به لفظ «تملکت منک منفعة کذا بکذا» باشد می‌تواند مقدم شود؛ زیرا علاوه بر دلالت بر رضایت به ایجاب، مشتمل بر نقل است، زیرا این عبارت بالمطابقت بیان می‌کند ملک موجر را [که منفعت عین باشد] به ملک خودش ادخال کرده و ذکر عوض بالالتزام دلالت دارد آن عوض را از ملک خودش اخراج و داخل در ملک موجر کرده است. همچنین در باب نکاح اگر قبول به لفظ «أنکحت» و «تزوجت» باشد می‌تواند مقدم شود؛ چون این الفاظ مشتمل بر إنشاء «زوجیت» می‌باشد؛ یعنی إنشاء کرده زوج برای طرف مقابل باشد.

اما اگر قبول مشتمل بر إنشاء مستقل نباشد نمی‌تواند مقدم شود؛ مثلاً قبول در رهن چه به لفظ «قبلت رهنک کذا» باشد و چه به لفظ «ارتھنت»، نمی‌تواند مقدم شود؛ زیرا قبول در رهن مشتمل بر إنشاء استقلالی و مفهوم نقل نیست، بلکه صرفاً مطاوعه‌ی «أرھنتک» است که تا «أرھنتک» گفته نشود معنایی نخواهد داشت؛ چراکه تا رهن ایجاد نشود ارتھان محقق نخواهد شد. به تعبیر دیگر «قبلت» و «ارتھنت» إنشاء انفعال بوده و دارای مفهوم انفعالی است که قبل از تحقق فعل و إنشاء فعل که همان ایجاب باشد معنایی ندارد؛ چون تقدم انفعال بر فعل نامعقول است.

در باب هبه و قرض نیز شیخ رحمۃ اللہ علیہ می‌فرماید چنین است؛ یعنی قبل از ایجاب و اهب، چه بگوید «قبلت هبتک» و چه بگوید «أتھبت کتابک» صحیح نیست. همچنین در قرض اگر قبل از ایجاب مقرر بگوید «قبلت قرضک» یا «اقترضت منک» صحیح نیست؛ زیرا قبول در هبه و قرض معنایی جز مطاوعه و انفعال ندارد و همان‌طور که بیان کردیم انفعال و مطاوعه بدون ایجاب و فعل معنا ندارد. پس قبول در هبه و قرض همیشه باید متأخر باشد.

در مورد مصالحه نیز جناب شیخ می‌فرماید<sup>۱</sup>: مصالحه سه قسم است که عبارتست از:

---

و التحقيق: عدم الجواز؛ لأن اعتبار القبول فيه من جهة تحقق عنوان المرتهن، ولا يخفى أنه لا يصدق الارتهان على قبول الشخص إلا بعد تحقق الرهن؛ لأن الإيجاب إنشاء للفعل، و القبول إنشاء للانفعال.

۱. همان، ص ۱۵۴:

و كذا القول في الهبة و القرض، فإنه لا يحصل من إنشاء القبول فيهما التزام بشيء، وإنما يحصل به الرضا بفعل الموجب.

۲. همان، ص ۱۵۵:

و نحوها قبول المصالحة المتضمنة للإسقاط أو التملك بغير عوض و أما المصالحة المشتملة على المعاوضة، فلما كان ابتداء الالتزام بها جائزاً من الطرفين، و كان نسبتها إليهما على وجه سواء، و ليس الالتزام الحاصل من أحدهما أمراً مغايراً للالتزام الحاصل من الآخر، كان البادئ منهما موجباً؛

۱. مصالحه‌ای که مشتمل بر اسقاط است؛ مثلاً مصالحه می‌کنم این کتاب مال شما باشد به شرطی که حق حضانت یا حق خیار در فلان بیع ساقط باشد.<sup>۱</sup>

۲. مصالحه‌ای که تملیک بغیر عوض است - مصالحه‌ی یک طرفه - نه به عنوان هبه که احکام هبه داشته باشد، بلکه به عنوان مصالحه که لازم باشد؛ مثلاً مصالحه می‌کنم این کتاب مال شما باشد بدون عوض.

۳. مصالحه‌ای که مشتمل بر معاوضه است؛ مثلاً کتابم را با قلم شما مصالحه می‌کنم که کتاب مال شما و قلم مال من باشد.

در مصالحه‌ی نوع اول و دوم از آنجا که قبول مشتمل بر معنایی غیر از انفعال نیست و همین که متصالح راضی به فعل مُصالح باشد قبول محقق می‌شود نمی‌تواند مقدم باشد؛ زیرا قبول انفعال است و تقدم انفعال بر فعل نامعقول است.

اما در مصالحه‌ی نوع سوم گرچه هر دو انشاء کرده و چیزی را به دیگری تملیک می‌کنند، ولی از آنجا که عمل هر یک از متصالحین مثل دیگری است و تفاوتی بین این دو انشاء نیست، به ناچار هر کدام که ابتدا بگوید «صالحْتُک» موجب است [چون لغتاً و عرفاً موجب بر او صادق است] و بر دیگری لازم است لفظ «قبلتُ» [یا «رضیتُ»] بگوید و الا اگر مانند نفر اول بگوید «صالحْتُک» ایجاب دوم خواهد بود و در نتیجه عقد محقق نخواهد شد؛ چون عقد باید مشتمل بر قبول باشد. از طرف دیگر بیان کردیم که لفظ «قبلتُ» در صورتی می‌تواند مشتمل بر مفهوم نقل باشد که متأخر باشد. بنابراین در مصالحه‌ی معاوضی نیز قبول نمی‌تواند مقدم بر ایجاب باشد.

بله، در «قبول» عقودی مثل وکالت و [عاریه] که صرف رضایت به ایجاب کافی است و متضمن هیچ نقلی نیست و حتی مفهوم مطاوعه و انفعال هم در آن معتبر نیست مانعی ندارد که قبول مقدم شود هر چند به لفظ «قبلتُ» باشد.

پس خلاصه‌ی کلام شیخ رحمته الله این شد که قبول در دو صورت می‌تواند مقدم بر ایجاب شود؛ یکی در

---

لصدق الموجب عليه لغة و عرفاً. ثم لما انعقد الإجماع على توقف العقد على القبول، لزم أن يكون الالتزام الحاصل من الآخر بلفظ القبول؛ إذ لو قال أيضاً: «صالحْتُک» كان إيجاباً آخر، فيلزم تركيب العقد من إيجابين.

و تحقّق من جميع ذلك: أن تقديم القبول في الصلح أيضاً غير جائز؛ إذ لا قبول فيه بغیر لفظ «قبلتُ» و «رضیتُ»، و قد عرفت أن «قبلتُ» و «رضیتُ» مع التقديم لا يدلّ على إنشاء لنقل العوض في الحال.

۱. قدر متیقن آن است که به نحو شرط نتیجه باشد نه شرط فعل؛ یعنی حق خیار ساقط باشد؛ نه این که حق خیار را ساقط کنی.

صورتی که قبول متضمن التزامی از جانب قابل - مانند نقل مال در بیع و زوجیت در نکاح - باشد ولی متغایر با التزام از جانب موجب باشد - مانند اشتراء در مقابل شراء، به خلاف مصالحه که هر دو صلح می کنند - در این صورت اگر قبول به غیر لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد می تواند مقدم باشد. دیگری این که «قبول» صرف رضایت به ایجاب بوده و متضمن هیچ التزام و حتی مفهوم مطاوعه و انفعال نباشد - مانند وکالت و عاریه - که حتی اگر به لفظ «قبلت» و «رضیت» باشد می تواند مقدم بر ایجاب شود.<sup>۱</sup>

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی

---

۱. همان، ص ۱۵۵:

فتلخص مما ذكرنا: أن القبول في العقود على أقسام: لأنه إما أن يكون التزاماً بشيء من القابل، كنقل مالٍ عنه أو زوجية، وإما أن لا يكون فيه سوى الرضا بالإيجاب.

و الأول على قسمين: لأن الالتزام الحاصل من القابل، إما أن يكون نظير الالتزام الحاصل من الموجب كالمصلحة، أو متغايراً كالاقتراء. والثاني أيضاً على قسمين: لأنه إما أن يعتبر فيه عنوان المطاوعة كالارتهان والانتهاج والاقتراض، وإما أن لا يثبت فيه اعتبار أزيد من الرضا بالإيجاب كالوكالة والعارية وشبههما.

فتقديم القبول على الإيجاب لا يكون إلا في القسم الثاني من كل من القسمين. ثم إن مغايرة الالتزام في قبول البيع لالتزام إيجابه اعتبار عرفي، فكل من التزم بنقل ماله على وجه العوضية لمالٍ آخر يسمى مشترياً، وكل من نقل ماله على أن يكون عوضه مالاً من آخر يسمى بائعاً. وبعبارة أخرى: كل من ملك ماله غيره بعوض فهو البائع، وكل من ملك مال غيره بعوض ماله فهو المشتري، وإلا فكل منهما في الحقيقة يملك ماله غيره بإزاء مال غيره، ويملك مال غيره بإزاء ماله.